



...

**خدایی که هست
خدایی که داریم**

خدارو باید بزرگ دید

بنده نیستند کسایی که
خدایی که می پرستن کوچیکه

...



• درس سیزدهم •

مگه می‌شاه طعم مصیبت
شیرین باشه؟



گفتیم وقتی که خدا رو بزرگ می‌بینیم اخلاص میاد، به خدا اعتماد می‌کنیم، ترسمون از بین می‌ره، آرامش پیدا می‌کنیم، روی وعده‌های خدا حساب باز می‌کنیم، ناامیدی به طوری کلی از بین می‌ره، تعریفمون از عزّت عوض می‌شه خودمون رو هیچ حساب می‌کنیم، حس عاشقانه مون به خدا متفاوت می‌شه و توی این حس عاشقانه، یه احساس ذلّت شیرینی میاد که فقط چشیدنیه، و در آخرین درس هم گفتیم، وقتی که بزرگی خدا درک شد، خشیت از خدا وارد قلب آدم می‌شه. این خشیت که اومد، انگیزه ترک گناه رو هم با خودش میاره.

اما درس امروز: وقتی خدا رو بزرگ می‌بینیم، تحمّل مصیبت برامون آسون می‌شه. این خیلی نکته مهمیه.

شما وقتی یه چیز رو از دست می‌دین، به اندازه جایی که اون توی زندگی تون پر کرده بود، از دست دادنش براتون سخت می‌شه. طرف، پسرش همه زندگیشه. وقتی از دنیا می‌ره، دیگه هیچی توی زندگیش نمی‌بینه که بتونه جای بچه رو پر کنه. برای همینم یه دفعه از تو خالی می‌شه. این از تو خالی شدن به قدری می‌تونه توی زندگی طرف مؤثر باشه که اول، معنویاتش رو از دست بده و بعد هم

عقایدش رو.

یکی هشت تا بچه داره و یکیش از دنیا می‌ره، یکی چهار تا بچه داره و یکیش از دنیا می‌ره، یکی دو تا داره و یکیش از دنیا می‌ره، یکی یه دونه بچه داره و همون یه دونه از دنیا می‌ره. برای کدوم یکی، مصیبت از دست دادن بچه سخت تره؟ معلومه که آخری. اون یکیا برای اون بچه‌ای که از دست دادن، دلشون می‌سوزه؛ اما در کنار این غم بزرگ، دلشون به بچه یا بچه‌های دیگه که دارن خوشه.

وقتی آدم خدا رو توی زندگیش بزرگ می‌بینه، همه زندگیش رو خدا می‌گیره. وقتی چیزی رو از دست می‌ده، از تو خالی نمی‌شه و زندگیش رو از دست رفته نمی‌بینه.

خدا به قدری بزرگه که اصلاً نمی‌شه گفت جای خالی اون چیزو پر می‌کنه. نه، خدا نمی‌ذاره جایی از زندگی خالی بشه. اگه ما توی مصیبتا کم میاریم، برای این نیست که خدا رو قبول نداریم. برای اینه که خدا رو بزرگ نمی‌بینیم. خدا رو اون قدری بزرگ نمی‌بینیم که بتونیم همه زندگی مون رو باهاش پر کنیم.

خیلی مراقب باشید. یکی از جاهایی که آدم به شدت پاش می‌لغزه و هر چی داره رو از دست می‌ده توی وادی مصیبته.

این اعتقادیی که ما به خدا داریم توی مصیبتا به کارمون نمیاد. باز تأکید می‌کنم توی مصیبت، اعتقاد به وجود خدا نیست که آدم رو حفظ می‌کنه، بزرگ دیدن خداست که به کار آدم میاد. باید معتقد بود که اگه کسی یا چیزی رو از دست دادم، خدا رو دارم. اگه اون رفت، خدا هست. چقدر این جمله حضرت امام عجل الله تعالی فرجه

رو دوست دارم که وقتی شهید رجایی و شهید باهنر به شهادت رسیدن گفتن: «رجایی و دیگران اگر نیستند خدا هست». چقدر این جمله توحیدیه.

البته مصیبت فقط از دست دادن کسی نیست. گاهی اوقات مریضی‌ای عجیب و غریبِ خود آدم و نزدیکان آدمه. گاهی اوقات مصیبت مالیه. گاهی اوقات سختی‌ای اجتماعی مثل طرد شدن و ... دارایی زیاد باعث می‌شه توجه آدم به نقصای ظاهری زندگیش کم بشه. این یه قاعدس. وقتی یکی خیلی پولداره و ماشینش رو می‌دزدن به اندازهٔ اون‌ی که ماشینش رو با وام و قرض خریده و حالا اونو دزدیدن ناراحت نمی‌شه. چون توجه به اون دارایی زیاد، توجه به این مشکل رو کم می‌کنه.

یه بار دیگه این قاعده رو بخونید: دارایی زیاد باعث می‌شه توجه آدم به نقصای ظاهری زندگیش کم بشه.

مشکل کجاست؟ مشکل این جاست که یا ما خدا رو جزء دارایی‌های خودمون حساب نمی‌کنیم یا اگه حساب می‌کنیم، خدا رو دارایی بزرگی نمی‌بینیم.

چقدر این نکته مهمیه که به ما توصیه کردند وقتی که مصیبتی نازل می‌شه، ذکر استرجاع رو بخونید؛ یعنی زود بگید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ
نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرٍ

الصَّابِرِينَ* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ!

و هر آینه شما را به چیزی از بیم و گرسنگی و کاهش مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم و شکیبایان را می‌زده ده* آنان که چون مصیبتی - پیشامد ناخوشایندی - به ایشان رسد، گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.

توی مصیبت می‌خوان خیلی زود، شما رو یاد اون دارایی بزرگی ندازن که با توجه به اون، مصیبت براتون سبک بشه. به آیه ۱۵۶ اگه دقت کنید، داره صابرین رو وصف می‌کنه. صابرین کسانی هستند که تا مصیبتی بهشون نازل می‌شه می‌گن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ». می‌خواید صابر باشید؟ باید حواستون به الله باشه. الله یعنی وجودی که همه صفات خوب رو با خودش داره، اونم بدون هیچ نقص و کاستی. امام صادق علیه السلام فرمود:

بر هر کسی که در هنگام مصیبت ذکر استرجاع الهام شود، بهشت واجب می‌شود.^۲

شما وقتی خدا رو بزرگ‌ترین داشته خودتون ببینید، تعریفتون از مصیبت هم عوض می‌شه. مصیبت بزرگ یعنی از دست دادن خدا. هیچ مصیبتی بالاتراز این نیست. چقدر این حدیث جالبه که امام صادق علیه السلام وقتی مصیبتی

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۵-۱۵۶.

۲. «مَنْ أُلْهِمَ الْإِسْتِرْجَاعَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» (ثواب الاعمال و عقاب

الاعمال، ص ۱۹۸).

بهشون می‌رسید، می‌فرمودند:

خدا رو شکر می‌کنم، خدایی که مصیبت مرا در دینم قرار
نداد و خدایی رو شکر می‌کنم که مصیبت مرا از این که
هست بزرگ‌تر قرار نداد و خدا رو شکر می‌کنم بر کاری که او
اراده کرد که انجام بگیرد و انجام گرفت.^۱

چی باعث می‌شه که من بزرگ‌ترین داراییم رو از دست بدم؟
گناه. این گناهه که خدا رو از من می‌گیره. چی باعث می‌شه که من
دارایی خداییم رو بیشتر نکنم؟ راضی شدن به وضع موجود. امام
باقر علیه السلام فرمود:

هیچ مصیبتی بالاتراز این نیست که تو گناه را دست‌کم
بگیری و به حالتی که در آن هستی، راضی شوی.^۲

این روایت خیلی کلیدی، خیلی. حواستون رو بهش جمع کنید.
همیشه با خودتون تکرار کنید: «رِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا».
این خیلی مهمه. به لحظه ازش غافل شیم، عمرمون بر فناست.
شما اگه خدا رو دارایی بزرگ و بزرگ‌ترین دارایی ببینید،
نمی‌تونید به اون میزان از روحیه خدایی که دارید راضی باشید. اگه
راضی شدید کارتون تمومه. توی این راه نباید توقف کرد. توقف،
مساوی با عقب‌گرده.

۱. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ شَاءَ أَنْ
يَجْعَلَ مُصِيبَتِي أَعْظَمَ مِمَّا كَانَتْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى الْأَمْرِ الَّذِي شَاءَ أَنْ يَكُونَ
فَكَانَ» (الكافی، ج ۳، ص ۲۶۲).

۲. «لَا مُصِيبَةَ كَأَسْتَهَانَتِكَ بِالذَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا» (تحف
العقول، ص ۲۸۶).

چقدر نگاه به مصیبت با توجه به بحث داشتن و نداشتن خدا، عوض می‌شه! وقتی کسی از دنیا می‌ره، خوبه آدم به بازماندگانش تسلیت بگه. امام صادق علیه السلام چقدر قشنگ متن این تسلیت رو تنظیم کردن. توجه کنید:

اگر مرگ کسی که از دنیا رفته، تو را به خدا نزدیک و از گناهت دور کرده، اصلاً مرگ او مصیبت نیست؛ بلکه رحمت و نعمتی است برای تو؛ اما اگر مرگ این فرد برای تو پندی نداشته و تو را از گناهت دور و به خدا نزدیک نکرده، مصیبت قساوت قلبت بزرگ‌تر از مصیبتی است که از مرگ این فرد بر تو نازل شده؛ البته اگر خداشناس باشی [معنای این حرف را می‌فهمی].^۱

دو نفر جداگونه ده میلیون تومن پس انداز کرده بودن؛ اما الآن هیچ کدوم این ده میلیون رو ندارن. یکیشون نداره، برای این که پولش رو دزدیدن، یکی نداره برای این که این پول رو سرمایه‌گذاری کرده توی یه کار تولیدی برای رسیدن به سود بالا. این دو تا تویه چیز مشترکن: هیچ کدوم الآن اون ده میلیون رو ندارن؛ اما یکی ناراحته، یکی خوشحال. اون‌یکی که پولش رفته ناراحته، چون چیزی جایگزین اون ده میلیون نیومده؛ اما اون‌یکی که پولش رو داده برای سرمایه‌گذاری تویه کار اقتصادی خوشحاله، چون داره به دارایی بیشتری دست پیدا می‌کنه. اولی مصیبت زدس؛ اما دومی نه.

۱. «إِنْ كَانَ هَذَا الْمَيْتُ قَدْ قَرَّبَكَ مَوْتَهُ مِنْ رَبِّكَ أَوْ بَاعَدَكَ عَنْ دُنْبِكَ فَهَذِهِ لَيْسَتْ مُصِيبَةً وَلَكِنَّهَا رَحْمَةٌ وَعَلَيْكَ نِعْمَةٌ وَإِنْ كَانَ مَا وَعَظَكَ وَ لَا بَاعَدَكَ عَنْ دُنْبِكَ وَ لَا قَرَّبَكَ مِنْ رَبِّكَ فَمُصِيبَتُكَ بِقَسَاوَةِ قَلْبِكَ أَكْبَرُ مِنْ مُصِيبَتِكَ بِمَيْتِكَ إِنْ كُنْتَ عَارِفًا بِرَبِّكَ» (بهار الانوار، ج ۷۹، ص ۸۸).

وقتی یه دارایی می ره؛ ولی نتیجش این می شه که دارایی بزرگ تری نصیب آدم بشه، از دست دادن دارایی کوچیک تر، اسمش دیگه مصیبت نیست. من اگه توی مصیبت صبر کنم، خدا رو به دست میارم. خدا همون دارایی بزرگس. کی میتونه این رو بفهمه؟ به تعبیر امام صادق علیه السلام، کسی که خدا رو شناخته (إِنْ كُنْتَ عَارِفًا بِرَبِّكَ). وقتی بزرگی خدا رو درک کنید، متوجه می شید که از دست دادن همه دنیا برای به دست آوردن خدا مصیبت نیست.

همه حرف بنده روی این (إِنْ كُنْتَ عَارِفًا بِرَبِّكَ) هستش. اما نتیجه بزرگ دیدن خدا فقط به تحمل بار مصیبت خلاصه نمی شه. وقتی احساس کردیم که در برابر مصیبتی که بر ما نازل می شه، خدا به ما داده می شه، یه جورایی مصیبت برامون شیرین هم می شه. این شیرینی مصیبت هیچ منافاتی با حزنی که انسان توی مصیبت بهش دست می ده نداره. اصلاً قشنگیش به اینه که آدم از یه طرف به مصیبت نگاه می کنه و محزون می شه؛ ولی از یه طرف دیگه به خدایی که با مصیبت به دست آورده نگاه می کنه و بهجت و شغف بهش دست می ده.

به طرف می گن بچه ت قند شدید گرفته بود و پاش عفونت کرده بود. عفونت داشت پیشرفت می کرد و به قلبش می زد و دیگه نزدیک بود بمیره. طرف ناراحت می شه. بعد می گن ناراحت نباش، ما پاش رو قطع کردیم و حالا خطر برطرف شده و بچه تون زندست. این به پای بچه که نگاه می کنه غمگین می شه؛ اما به خود بچه که نگاه می کنه و می بینه که زندست خوشحال می شه. این خوشحالی و غم هیچ منافاتی با هم نداره و دین هم ما رو از اون غم نهی نکرده.

بالآخره پدیره، مادیره، بچش رو دوست داده، معلومه که دلش می‌سوزه و اشک می‌ریزه. جابر بن عبدالله نقل می‌کنه که:

پیامبر خدا ﷺ دست عبد الرحمان بن عوف را گرفت و نزد ابراهیم [فرزند رسول خدا ﷺ] که در حال جان دادن بود آمد. پس او را در دامن خود گذاشت و فرمود: «عزیم! در برابر خواست خدا، کاری از من ساخته نیست» این را گفت و از چشمانش اشک سرازیر شد. عبد الرحمان عرض کرد: ای رسول خدا! گریه می‌کنید؟ مگر خود شما از گریه کردن نهی نکردید؟

حضرت فرمود: من از شیون کردن نهی کردم؛ از دو صدای احمقانه و زشت: یکی صدایی که در هنگام خوشی بلند می‌شود؛ یعنی لهو و لعب و ساز و آواز شیطانی و دیگری صدایی که هنگام مصیبت بلند می‌شود: خراشیدن چهره و دریدن گریبان و فریاد شیطانی؛ اما این گریه من گریه مهربانی است. کسی که مهربانی نکند، با او مهربانی نمی‌شود. [سپس خطاب به ابراهیم فرزندشان فرمودند:] اگر نبود که مرگ حق است و وعده‌ای است تخلف ناپذیر و راه خداست که باید رفت و بازماندگان به رفتگانمان می‌پیوندیم، بیش از این برای تواندوهگین می‌شدیم. ما برای تو غمگینیم. چشم می‌گرید و دل اشک می‌ریزد؛ اما سخنی که خدای عز و جل را ناخشنود سازد، بر زبان نمی‌آوریم.^۱

۱. «أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَأَتَى إِبْرَاهِيمَ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَوَضَعَهُ فِي حِجْرِهِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَبْكِي؟ أَوْ لَمْ تَنْهَ عَنِ الْبُكَاءِ؟ قَالَ إِنَّمَا نَهَيْتُ عَنِ التَّوَجُّعِ عَنْ صَوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجْرِينَ صَوْتِ عِنْدَ نَعِيمٍ لَعِبٍ وَ لَهْوٍ وَ مَرَامِيرِ شَيْطَانٍ وَ صَوْتِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ خَمَشٍ وَ جَوْهِ وَ شَقِيٍّ جَبُوبٍ وَ رَنَّةِ شَيْطَانٍ

ولی کنار اون غم با توجه به روایاتی که آوردیم به ما توصیه می‌کنن حواستون به این قسمتم باشه که با این مصیبت می‌تونید به کجا برسید. شما چیز یا کسی رو از دست دادید؛ ولی خدای بیشتری به دست آوردید. امام سجّاد علیه السلام فرمود:

از محبوب‌ترین راه‌های رسیدن به خدا دو جرعه است:
جرعهٔ خشمی که با بردباری و جرعهٔ مصیبتی که با
شکیبایی فرو خوری.^۱

انتهای راه صبر بر مصیبت، خداست. چقدر نیاز داریم تو دوره‌ای که مصیبت خاصی بر ما نازل نشده، به خدایی که در برابر مصیبت به دست میاریم توجه کنیم. اگه قبل از این که مصیبت بر ما نازل بشه، به این درجه از ایمان نرسیم، معلوم نیست وقتی که مصیبت سراغ ما رو گرفت، بتونیم این طوری بهش نگاه کنیم. ما توحید مردم رو تقویت نمی‌کنیم، وقتی که یه سیلی، زلزله‌ای میاد و مردم خونه و زندگی و خانوادشون رو از دست می‌دن، تازه می‌خوایم بهشون بگیم اگه در برابر این مصیبت صبر کنید چه اتفاقی براتون می‌افته. خیلی از آدم‌توی متن مصیبت نمی‌تونن، رشد کنن، چون از قبل خودشون رو آماده نکردن. گاهی این حرفا توی متن مصیبت می‌تونه نتیجهٔ عکس هم بده. آدم مصیبت زده وقتی این

إِنَّمَا هَذِهِ رَحْمَةٌ مِّن لَّا يُرْحَمُ لَّا يُرْحَمُ لَوْ لَأَنَّهُ أَمْرٌ حَقٌّ وَوَعْدٌ صِدْقٌ وَ سَبِيلٌ
بِاللَّهِ وَ أَنَّ أَجْرَنَا سَبَلْحَقُّ أَوْلْنَا لَحْرْنَا عَلَيْكَ حَزْنَا أَشَدَّ مِّنْ هَذَا وَ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ
تَبْكِي الْعَيْنُ وَ يَدْمَعُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يَسْخَطُ الرَّبَّ عَزَّ وَ جَلَّ (بهار الانوار، ج
۷۹، ص ۹۰).

۱. «مِن أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جُرْعَتَانِ جُرْعَةُ غَيْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ وَ جُرْعَةُ
مُصِيبَةٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ» (الكافي، ج ۲، ص ۱۱۰).

حرفا رو می‌شنوه، ممکنه خیال کنه که داریم سرش رو با این حرفا شیره می‌مالیم.

شهید ثانی که بدون مبالغه حق بزرگی به گردن شیعیان داره، کتابی نوشته به نام *مُسْكِنُ الْفُوَادِ عِنْدَ فَقْدِ الْأَحْبَةِ وَالْأَوْلَادِ* که واقعاً کتاب قابل استفاده و قشنگیه. معنای لغوی اسم این کتاب می‌شه: آرامش بخش دل‌ها در هنگام از دست دادن دوستان و فرزندان. شهید ثانی توی این کتاب روایات و داستان‌هایی رو در باره مصیبت و صبر در برابر اون آورده. انگیزهٔ تألیف این کتاب هم شاید براتون جالب باشه. یکی از مترجمان این کتاب توی مقدمه در باره انگیزهٔ شهید ثانی نوشته:

•••

می‌گویند شهید ثانی وقتی این کتاب را تألیف کرد که فرزندانش در سن طفولیت از دنیا می‌رفتند و او از مرگ آنها بسیار متأثر می‌شد. شاید این حالت تأثراً بر خلاف رضا و تسلیم در برابر قضا و قدر الهی می‌دانست؛ لذا برای تسلیت خود و کسانی که به این گونه مصیبت‌ها مبتلا می‌شوند این کتاب را نوشت و آن را «مُسْكِنُ الْفُوَادِ عِنْدَ فَقْدِ الْأَحْبَةِ وَالْأَوْلَادِ»؛ «تسکین دهندهٔ دل‌ها هنگام فقدان دوستان و فرزندان» که اسم با مسمایی است، نام نهاد.^۱

•••

به هر حال توی این کتاب این قصه اومده:

روزی گذار حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام به مرد نابینایی افتاد که

۱. آرام بخش دل داغدیدگان، ص ۱۵. این توضیح رو دادم تا هر کجا این کتاب رو پیدا کردید بگیرید و بخونید. البته توی اینترنت هم کتابش موجوده و فکر می‌کنم به صورت قانونی می‌شه دانلودش کرد.

فلج بود و بیماری برص (یعنی پیسی) و جذام نیز داشت. جذام گوشت بدن او را متلاشی کرده بود؛ ولی با این حال می‌گفت: حمد مخصوص خدایی است که مرا از بلایی که بیشتر مردم به آن مبتلا هستند عافیت داده است.

حضرت عیسی علیه السلام از آن مرد پرسید: آن بلا چیست که خدا از تو برطرف نموده است؟

گفت: ای روح الله! من بهتر از کسی هستم که خداوند در قلب او آن چیزی را که در قلب من است قرار نداده و آن چیز معرفت خداست.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: راست گفتی ای مرد! سپس حضرت عیسی علیه السلام به آن مرد گفت: دستت را به من بده.

آن مرد دستش را به حضرت داد و به معجزه ایشان به زیباترین صورت و قیافه درآمد و خداوند تمام آن امراضی را که در او بود از بین برد و شفا داد. حضرت عیسی علیه السلام با آن مرد رفیق شد و با هم عبادت می‌کردند!

چقدر قشنگه! خدا به قدری برای این آدم بزرگه که قیمت معرفت این خدا حتی اگه این همه درد و بیماری باشه، باز هم می‌ارزه. اینا افسانه نیست، واقعیتیه که امثال من به قدری ارزش

۱. «أَنَّ عَيْسَى عليه السلام مَرَّ بِرَجُلٍ أَعْمَى أَبْرَصٍ مُّغْعَدٍ مَضْرُوبِ الْجَنْبِ بَيْنَ الْفَالِجِ وَ قَدْ تَنَازَرَتْ لَحْمُهُ مِنَ الْجُدَامِ وَ هُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَىٰ بِهِ كَثِيرًا مِنْ خَلْقِهِ فَقَالَ لَهُ عَيْسَى عليه السلام يَا هَذَا وَأَيُّ شَيْءٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَرَأَهُ مَصْرُوفًا عَنْكَ فَقَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ أَنَا خَيْرٌ مِّمَّنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ مَا جَعَلَ فِي قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِهِ فَقَالَ لَهُ صَدَقْتَ هَاتِ يَدَكَ فَنَاولَهُ يَدَهُ فَإِذَا هُوَ أَحْسَنُ النَّاسِ وَجْهًا وَأَفْضَلُهُمْ هَيْئَةً قَدْ أَهَبَ اللَّهُ عَنْهُ مَا كَانَ بِهِ فَصَحَّبَ عَيْسَى وَ تَعَيَّدَ مَعَهُ» (مُسْكِنُ الْفُرُودِ عِنْدَ قَدِّ

الاحبة والاولاد، ص ۹۵).

فاصله گرفتیم که به نظرمون غیرواقعی میاد.
بنده چطوری می‌تونه وقتی مصیبتی بهش نازل می‌شه، راضی
باشه و گلایه نکنه؟ وقتی که خدا رو اون طوری که خودش معرفی
کرده بشناسه. امام صادق علیه السلام فرمود:

مقام رضا، شعاعی از نور معرفت خداست.^۱

وقتی انسان به اوج معرفت خدا می‌رسه و بزرگی خدا رو درک
می‌کنه، دیگه در برابر مصیبت صبر نمی‌کنه و تنها بهش راضی
نمی‌شه؛ بلکه به خاطر مصیبت خدا رو شکر می‌کنه. شکرم داره
دیگه. خدا یه چیز رو به ظاهر گرفته، اما خودش رو به آدم داده. شما
وقتی زیارت عاشورا رو می‌خونید، توی سجده پایانی چی می‌گید؟

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَىٰ مُصَابِهِمْ، الْحَمْدُ
لِلَّهِ عَلَىٰ عَظِيمِ رَزِيَّتِي.^۲

خداوندا! شکر سزای توست، شکری که شاکران برای
مصیبت زدگی خویش به درگاه تو دارند، شکر مخصوص
خداست بر بزرگی مصیبتم.

چی داریم می‌گیم؟ چند ساله داریم زیارت عاشورا می‌خونیم و
نفهمیدیم توی سجدهش چی داریم به خدا می‌گیم؟ تو داری خدا رو
شکر می‌کنی به خاطر این که مصیبت بزرگی بهت داده. این جز با
نگاه کسی که توی قلۀ توحید نشسته و خدا رو همه چیز می‌بینه،
قابل توجیه نیست. با همین نگاهه که وقتی دشمن به حضرت

۱. «الرضا شعاع نور المعرفة» (مصباح الشریعة، ص ۱۸۲).

۲. المزار الکبیر، ص ۴۸۴.

زینب رضی اللہ عنہا زخم زبون می زنه و می گه: «دیدى خدا با برادر و اهل بیتت چه کرد؟» حضرت مقتدرانه و عاشقانه و موخّدانه جواب می دن: «ما زَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ من جز زیبایی چیزی ندیدم»^۱.
از خدا بخوایم فهم بزرگی خودش رو به قدری بهمون بده که شیرینی مصیبت رو بچشیم. شیرینی مصیبت طعمش با شیرینیای دیگه معنوی فرق داره. نمی شه وصفش کرد باید چشید. خدا کنه برسیم به جایی که خدا رو برای مصیبتایی که بهمون می ده شکر کنیم.

وقتی به نوع نگاه دین به مسائل مختلف توجه می کنیم و اون را با نوع نگاه خودمون مقایسه می کنیم، باید برای فاصله ای که بین این دو تا نگاه است، اشک ریخت. کاش باور می کردیم که این قدر فاصله، خودش یه پا روضّس، روضه مکشوف و دردناکیم هست.

چرا به جنگ همه چیز می رویم

جز جنگ با فاصله ها؟

فاصله ها بزرگ ترین دشمن انسان اند.

چرا ما انس گرفته ایم با این دشمن ها؟

فاصله ها متحدند با هم.

وقتی کنار هم صف می کشند

زورشان چند برابر می شود.

هر فاصله ای که می آید

با خودش فاصله‌ها می‌آورد.
پذیرش فاصله‌ٔ اول با ماست
اما وقتی که آمد
معلوم نیست
چقدر فاصله می‌آید پس از آن.

یک قدم فاصله هم زیاد است.
حتی یک وجب فاصله را نباید برتافت.
بند انگشتی فاصله
کهکشان کهکشان فاصله است.
پس چرا ما این همه فاصله را پذیرفته‌ایم؟
کارمان دارد به کجا می‌کشد آقا؟!

کار فاصله‌ها
سنگ کردن دل‌هاست.
هر چقدر فاصله‌ها بیشتر
دل‌ها سنگ‌تر.
دل‌های سنگ شده با فاصله‌ها
با هر پتکی نمی‌شکنند.
پتک‌هایی که بر سر این دل‌ها کوبیده می‌شود
خودشان می‌شکنند
اما حتی ترکی روی این دل نمی‌اندازند.
باید از فاصله‌ها ترسید.

چرا ما دوست شده‌ایم با فاصله‌ها؟
کارمان دارد به کجا می‌کشد آقا؟!

فاصله پشت فاصله
فاصله روی فاصله
فاصله در فاصله
هر روز بیشتر از دیروز فاصله
ماییم و یک دنیا فاصله
نفسمان تنگ شده در میان این همه فاصله
ولی داریم با همین نفس تنگ
زندگی را خوش می‌گذرانیم
بی آن‌که حتی نفسی گلایه کنیم از فاصله.
ما با فاصله‌ها خو گرفته‌ایم
گویی زندگی بی فاصله طی نمی‌شود برایمان
کارمان دارد به کجا می‌کشد آقا!؟

فاصله گرفتن از تو
فاصله گرفتن از هستی است.
ما از هستی فاصله گرفته‌ایم
و دست در گردن نیستی انداخته‌ایم.
فاصله از تو، تفسیر دقیق مرگ است.
ما با مرگ انس گرفته‌ایم و خیال زندگی داریم.
به اندازه فاصله‌ای که از تو داریم

مرگمان طولانی است.
چقدر خوشیم با این مرگ‌های طولانی!
کارمان دارد به کجا می‌کشد آقا؟!

از وقتی با فاصله‌ها انس گرفته‌ایم
به کارهایی که میان ما و تو فاصله می‌اندازد
عادت کرده‌ایم.
کسی که فاصله از تو او را نمی‌گذرد
از کارهای فاصله‌انداز بدش نمی‌آید.
کار بد می‌کنیم
فاصله‌مان زیاد می‌شود
به فاصله‌ها نگاه می‌کنیم
و گکمان هم نمی‌گردد.
وای بر ما
کارمان دارد به کجا می‌کشد آقا؟!

اگر فاصله میان ما و تو نبود
جهنم را به هیچ معنایی نمی‌شد حواله داد
و دوزخ، واژه بی‌معنایی می‌شد
که در هیچ زبانی، قابل ترجمه نبود.
این فاصله میان ما و توست
که به هر صاحبِ جانی
می‌چشاند معنی جهنم را.

چقدر بد شده ایم
که در میان جهنم فاصله ها
خودمان را در بهشت خیال می کنیم
و حتی گاهی سردمان هم می شود
و به دنبال آتش می گردیم.
از این بدتر هم مگر می شود آیا؟!
کارمان دارد به کجا می کشد آقا؟!

هر روز باید قربان دیروز رفت.
این تصاعد فاصله ها
خیال ایستادن ندارد.
اصلاً شاید دیگر نشود آنچه را میان ما و توس
فاصله نامید.

ما در قعر زمین فرو رفته ایم
و تو در خال آسمان خانه کرده ای.
بیا روی آنچه میان ما و توس
نامی بگذار که گویای فاجعه ای باشد
که این فاصله ها پدید آورده اند.
کارمان دارد به کجا می کشد آقا؟!

در میان این جهنم سوزان و مرگ طولانی
دلخوش است به این که
قاعده فاصله ها میان ما و تو

زمین تا آسمان فرق می‌کند
با قاعدهٔ فاصله‌های دیگر.
ما هر اندازه از دیگران دور می‌شویم
آنها هم فاصله‌شان از ما بیشتر می‌شود
ولی می‌شود کسی از تو فاصله بگیرد
اما تو به او نزدیک باشی.
اگر این قاعده نبود
سخت جان هم اگر بودیم
تیغ تیز یأس، حنجرمان را می‌پُريد.

هر گاه خیال می‌کنم
که به درک محبت نائل شده‌ام
پرده‌ای از محبت خویش را
کنار می‌زنی تا بدانم
آنچه از محبت تو فهمیده بودم
قطره در برابر دریا هم نبود.
چقدر مهربانی آقا!

ما در اوج فاصله‌ها
بوی تو را احساس می‌کنیم
و صدای نفست را می‌شنویم.
چقدر به ما نزدیکی!
حتی از رگ گردن به ما نزدیک‌تر.

راستش با همهٔ این نزدیکی که تو به ما داری
باز هم دلمان در تب و تاب است.
نکند روزی تو هم
فاصله‌ات را زیاد کنی با ما!
هر گاه خواستی فاصله را زیاد کنی
راه بند آوردن نفس را
بی آن‌که نامش خودکشی باشد
یادمان بده.
باشد؟

تو هم امید داشته باش به ما
هر اندازه فاصله مان زیاد
روزی بازمی‌گردیم به سوی تو.
آن روز هم یقین بدان
که پیش از مرگمان خواهد بود
حتی اگر لحظه‌ای پیش از آن.

ما برای جان سپردن در آغوش تو
حساب‌ها باز کرده‌ایم
و خواب‌ها دیده‌ایم.
ناامید نشو از ما آقا!

ما هر روز تصمیم می‌گیریم
فاصله مان را از تو کم کنیم .
چه کار کنیم که اول صبح عزم می‌کنیم
اما آخر شب فاصله مان بیشتر می‌شود از تو؟
همین قدر که عزم کم کردن فاصله را داریم خوب است .
نیست؟
ناامید نشو از ما آقا!

قاعده آن است
که ما منتظر تو بنشینیم .
این خواسته را به حساب بی‌حیایی مان ننویس!
به مهربانی‌ات سوگند می‌دهیم
منتظرمان بنشین
ما برمی‌گردیم .
ناامید نشو از ما آقا! (۱۳۹۶/۸/۲۳)